

نوع مقاله: پژوهشی

فلسفه حقوق بشر بر آمده از قوه عاقله انسان

محمدحسین طالبی / دانشیار فلسفه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mhtalebi@rihu.ac.ir

 orcid.org/0000-0001-8225-4335<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

چکیده

تبيين فلسفی حقوق بشر با استفاده از معارف فلسفه اسلامی نمایش استفاده از ظرفیت دانش فلسفه اسلامی در تبیین علوم اجتماعی و امتداد این دانش از دایره نظری به حوزه عمل است. «نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر» با استفاده از ظرفیت دانش فلسفه اسلامی همه انواع حقوق بشر را تبیین و از آنها دفاع عقلی می‌کند. پرسش این نگارش آن است که فلسفه آن دسته از حقوق بشر که از قوه عاقله انسان ناشی می‌شوند، چیست. نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر در پاسخ به این پرسش فرمان عقل عملی را برای سعادت‌مندی انسان به سبب داشتن قوه عاقله بیان کرده و حقوق بشری را که از آن فرمان فهمیده می‌شوند، توجیه فلسفی می‌کند. آن فرمان عبارت است از: «هرکس در یادگیری علومی که دانستن آنها برای رسیدن او به سعادت ابدی لازم است، باید کوشا باشد». حقوق بشری که از این گزاره قانون طبیعی به دست می‌آیند، عبارت‌اند از: حق یادگیری (حق آموزش)، حق داشتن معلم، حق داشتن ارتباط با موجودات فراطبیعی، حق سوادآموزی و حق بر رسانه مطلوب. روش پژوهش در این نگارش روش عقلی است و منابع پژوهش کتابخانه‌ای هستند.

کلیدواژه‌ها: قانون طبیعی، نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر، حقوق بشر، قوه عاقله، حق یادگیری (حق آموزش)، حق داشتن معلم، حق داشتن ارتباط با موجودات فراطبیعی، حق سوادآموزی و حق بر رسانه مطلوب.

امروزه مباحث حقوق بشری یکی از پرچالش‌ترین موضوعات حوزه‌های فعالیت‌های اخلاقی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زندگی بشر است. نام پیش‌تر حقوق بشر در دوره جدید تمدن غرب تا پیش از نیمه قرن ۲۰ میلادی، حقوق طبیعی (Natural rights) (بشر) بوده است. امروزه به حقوق طبیعی (بشر)، حقوق بشر گفته می‌شود (جونز، ۱۹۹۴، ص ۷۲؛ فینیس، ۱۹۸۰، ص ۱۹۸؛ ولاستوس، ۱۹۷۰، ص ۷۹؛ واسرستر، ۱۹۷۰، ص ۹۷، پانوشت دوم). از نگاه بیشتر فیلسوفان حقوق بشر، به آن دسته از حق‌های مشترکی که انسان‌ها تنها به دلیل انسان بودن و بدون توجه به جنسیت، سن و سال، رنگ پوست، نژاد، زبان، شغل، طبقه اجتماعی و غیر آن دارند، حقوق بشر گفته می‌شود (دانلی، ۱۹۸۹، ص ۱۲؛ کمپیل، ۲۰۰۶، ص ۳۴؛ شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰، ص ۹۶). فیلسوفان حقوق بشر با این توافق حداکثری درباره تعریف حقوق بشر، به یقین، درباره مصادیق این حقوق اختلاف فراوان دارند. هریک از آنها فهرستی را از حقوق بشر ارائه می‌کنند که دیگران با آن موافق نیستند. دلیل این عدم توافق، نبودن استدلال قانع‌کننده بر وجود این یا آن فهرست از حق‌های مشترک (حقوق بشر) برای انسان‌هاست. البته این امر ناشی از اختلاف مبانی نظری و بینش فلسفی فیلسوفان حقوق بشر بوده است.

برای نمونه، توماس هابز تنها حق طبیعی بشر را حق آزادی می‌داند؛ زیرا او انسان را صاحب طبیعتی آزاد (و درنده‌خو) می‌پنداشت که بتواند هرکاری را در راستای اموری انجام دهد که به حفظ و صیانت بشر از خویشتن می‌انجامد (هابز، ۱۹۵۷، ص ۸۴؛ مایلن، ۱۹۶۸، ص ۳۸). حقوق طبیعی بشر در نگاه جان لاک، افزون بر حق آزادی، حق حیات و حق مالکیت نیز بود (مایلن، ۱۹۶۸، ص ۴۴). اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندان فرانسه (۱۷۸۹) (The Declaration of the Rights of Man and of Citizens) که تا اندازه‌ای از افکار لاک متأثر بود، به چهار حق به عنوان حقوق (طبیعی) بشر اشاره کرده است: حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و حق مقاومت در برابر ظلم. بیشتر لیبرالیست‌ها، افزون بر حق حیات، حق امنیت و حق آزادی، حق رفتن به سوی سعادت (The pursuit of happiness) را نیز حق طبیعی بشر دانسته‌اند. جامعه‌شناسان جدید حق کار را از حقوق (طبیعی) بشر برشمرده‌اند. مارتین فهرستی مشتمل بر نه عنوان را حقوق بشر دانسته که برخی از آنها عبارت‌اند از: حق حیات، حق آزادی، حق ملکیت، حق بر انجام عبادت‌های دینی، حق ازدواج (و داشتن خانواده) و حق هر انسان نسبت به اینکه با او به مثابه یک شخص رفتار شود نه یک شیء (مکدونالد، ۱۹۷۰، ص ۵۰-۵۱).

در قرن بیستم نیز اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های گوناگون درباره حقوق بشر نظرهای متفاوت داده‌اند. برای نمونه، اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human rights) سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) که نخستین و مشهورترین منشور رسمی جهانی درباره حقوق بشر است، سی ماده دارد. این اعلامیه مواردی مانند حق حیات، حق آزادی (اندیشه، حق آزادی در داشتن دین)، حق مالکیت، حق عدم بردگی، حق عدم شکنجه، حق حمایت مساوی در برابر قانون، حق سیاسی رأی دادن و انتخاب حکومت، حق امنیت اجتماعی، حق عدالت اقتصادی، حق

آموزش و حق استفاده از مراقبت‌های پزشکی را حقوق بشر نامیده است؛ درحالی که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) (European Convention of Human Rights)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) (International Covenant on Civil and Political Rights)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) (International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights) و اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره - ۱۹۹۰) (Islamic Declaration of Human Rights) به حق‌های دیگری نیز به عنوان حقوق بشر اشاره کرده‌اند.

با توجه به اختلاف‌نظر عمیق در تعیین مصادیق حقوق بشر، کدام‌یک از فهرست‌های حقوق بشر را می‌توان تأیید کرد؟ فیلسوفان حقوق بشر که درصدد تبیین و توجیه این حقوق برآمده‌اند، هریک برای اثبات فهرست مورد نظر خود به نظریه‌ای خاص متوسل شده‌اند. این نظریه‌ها، نه در این مقاله، بلکه باید در جای خود ارزیابی شوند. به عقیده نگارنده، تنها نظریه موجه‌ساز حقوق بشر که بی‌هیچ کاستی، توانایی دفاع عقلی از انواع مختلف حقوق بشر را دارد، نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر است. این نظریه با استناد به ویژگی‌ها و امکانات طبیعی بشر در راستای هدفی که او برای رسیدن به آن آفریده شده است (مقام والای انسان کامل)، حقوق ذاتی بشر را تعیین کرده و از آن دفاع عقلی می‌کند (برای اطلاع از نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر، رک: طالبی، ۱۳۹۰ الف).

به دلیل آنکه نفس هر انسان مراتب سه‌گانه نباتی، حیوانی و عقلانی (ناطقه) داشته و هر مرتبه قوای مختلف دارد، حقوق بشر نیز انواع مختلف گیاهی، حیوانی و عقلانی دارند. توضیح آنکه: هر قوه از قوای نفس بشر در مراتب گوناگون (نباتی، حیوانی و عقلانی) با توجه به کارکردی که دارد و با عنایت به درجه والای سعادت جاویدان که انسان‌ها برای رسیدن به آن آفریده شده‌اند، حق یا حقوقی را اقتضا می‌کند. این حق‌ها همگی حقوق بشرند؛ زیرا این حقوق برای انسان از آن جهت که انسان است، یعنی از آن جهت که قوای وجودی و هدف متعالی دارد، وجود دارند. انسان با استیفای این حقوق می‌تواند خود را کامل‌تر کند و به سعادت مطلوب، یعنی مقام انسان کامل، نزدیک‌تر شود (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

تبیین فلسفی فهرست طولانی حقوق بشر در مراتب سه‌گانه پیش‌گفته در حجم یک مقاله ممکن نیست. این نگارش می‌کوشد فقط آن دسته از حقوق بشر را که به قوه عاقله نفس ناطقه انسان مربوط می‌شوند، توجیه فلسفی کند. براین اساس، روش پژوهش در این نگارش روش عقلی است و منابع پژوهش، کتابخانه‌ای هستند.

پرسش اصلی این نگارش آن است که انسان‌ها به دلیل داشتن قوه عاقله چه حقوقی دارند؟ به دیگر سخن، فلسفه حقوق بشر با توجه به قوه عاقله نفس بشر چیست و مصادیق آن حقوق کدام‌اند؟ برای دریافت پاسخ این پرسش ابتدا، باید مراتب سه‌گانه نفس بشر توضیح داده شوند و تفاوت‌های مرتبه عقلانی از دو مرتبه دیگر بازشناسی شوند. سپس، قوای نفس در مرتبه عقلانی، از جمله قوه عاقله، معرفی و تفاوت کارکردهای آنها بیان شوند. آنگاه، فرمان عقل عملی (قانون طبیعی بشر) درباره نوع رفتار انسان به دلیل داشتن قوه عاقله تفسیر شود. در پایان،

حقوقی که از این فرمان عقلی برای رسیدن به سعادت جاویدان، یعنی مقام انسان کامل، فهمیده می‌شوند، با عنوان حقوق بشر برآمده از قوه عاقله انسان تعیین شوند.

۱. مراتب نفس بشر

براساس مبانی عقلی اسلامی، حقیقت آدمی همان روح اوست که در بدن مادی‌اش حلول کرده و آن را تدبیر می‌کند. به‌لحاظ این رابطه روح و بدن است که به روح «نفس» نیز گفته می‌شود. بنا بر تعریف، بیشتر منطق‌دانان از انسان به «جسم نامی حساس متحرک بالاراده ناطق»، انسان بدن مادی (جسمانی) دارای روح دارد. روح یا نفس انسان هم نامی و هم حساس متحرک بالاراده و هم ناطق (عاقل) است. فیلسوفان مسلمان کارکردهای گوناگون هر انسان را در درجات مختلف دلیل بر این امر دانسته‌اند که نفس آدمی مراتب متفاوت دارد. مراتب سه‌گانه نفس انسان عبارت‌اند از: مرتبه گیاهی، مرتبه حیوانی و مرتبه عقلانی (ناطقه) (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵۳، ص ۱۲۹).

۱-۱. مرتبه گیاهی نفس بشر

واژه «نامی» به معنای رشد‌کننده در تعریف انسان، بر وجود روح گیاهی در او دلالت می‌کند. به سخن دیگر، بدن مادی بشر رشد می‌کند. بنابراین روحی در انسان وجود دارد که این بدن جسمانی را رشد می‌دهد. به این دلیل است که انسان‌ها در انجام برخی از کارهای خویش شبیه گیاهان عمل می‌کنند. برای نمونه، بدن همه انسان‌ها برای زنده ماندن غذا می‌خورد و انرژی حاصل از آن را جذب سلول‌های خود کرده و رشد می‌کند؛ درست همانند گیاهان که آب و مواد معدنی خاک را از راه ریشه جذب کرده و رشد می‌کنند. به آن مرتبه از نفس آدمی که با استفاده از قوای خود کارکردهای گیاهی بدن را مدیریت می‌کند، مرتبه نفس نباتی (گیاهی) گفته می‌شود.

۱-۲. مرتبه حیوانی نفس بشر

عبارت «حساس متحرک بالاراده» در تعریف انسان به معنای آن است که بدن مادی، افزون بر رشدنمو، هم درک حسی دارد و هم با اختیار خود کارهای خویش را انجام می‌دهد. این امر در انسان بر وجود روح حیوانی در او دلالت می‌کند که بدن را به درک و حرکت وامی‌دارد. به این دلیل انسان‌ها در برخی از کارهای خویش شبیه حیوانات عمل می‌کنند. برای نمونه، همه انسان‌ها هم آزادانه کارهای خود را انجام می‌دهند و هم درک حسی دارند، یعنی انسان از راه حواس مختلف ظاهری، چیزهایی را درک می‌کند. آن مرتبه از نفس انسان که با قوای خود این امور مشترک میان انسان و حیوان را در انسان تدبیر می‌کند، مرتبه نفس حیوانی نام دارد.

۱-۳. مرتبه عقلانی نفس بشر

دسته دیگری از کارهای بشر به انسان‌ها اختصاص دارد؛ به این معنا که هیچ‌یک از افراد دیگر انواع حیوانات یا گیاهان توانایی انجام دادن آن کارها را ندارند. اموری مثل اندیشیدن و دوراندیشی، از جمله این کارهاست. به آن

مرتبه از نفس آدمی که با قوای خود این‌گونه کارهای انسان را مدیریت می‌کند، مرتبه عقلانی (ناطقه) نفس گفته می‌شود. این مرتبه از نفس از آن دو مرتبه دیگر، یعنی مرتبه نباتی (گیاهی) و حیوانی، کامل‌تر است. واژه «ناطق» در تعریف انسان بر این مرتبه از نفس دلالت دارد.

برای آنکه بتوانیم آن دسته از حقوق طبیعی بشر را که از قوه عاقله انسان ناشی می‌شود، شناسایی کنیم، باید ابتدا امکانات طبیعی بشر را در مرتبه عقلانی نفس بشناسیم؛ آنگاه حکم عقل (قانون طبیعی) را با توجه به امکانات قوه عاقله نفس ناطقه کشف کنیم و در نهایت، حقوق بشر برآمده از قوه عاقله را نشان دهیم.

۲. امکانات طبیعی بشر در مرتبه عقلانی نفس

امکانات طبیعی بشر در مرتبه عقلانی نفس کدام‌اند؟ مراد از امکانات طبیعی بشر کلیه توانایی‌هایی است که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و او به وسیله آنها می‌تواند به سوی تکامل و درک سعادت جاودانه حرکت کند. برای شناسایی امکانات طبیعی انسان در مرتبه عقلانی (ناطقه) نفس باید ویژگی‌های طبیعی او در این مرتبه بازشناسی شوند.

دانستیم بالاترین، یعنی کامل‌ترین، مرتبه نفس بشر مرتبه عقلانی (ناطقه) است. انسان با داشتن این مرتبه از نفس از حیوانات متمایز می‌شود. برای آنکه بتوانیم امکانات و ظرفیت‌های طبیعی این مرتبه از نفس را به‌خوبی شناسایی کنیم، لازم است ماهیت نفس ناطقه را به‌درستی بشناسیم. با شناخت صحیح ماهیت نفس ناطقه می‌توان به قانون طبیعی حاکم بر این بخش از حقیقت بشر دست یافت و آنگاه آن دسته از حقوق طبیعی ناشی‌شده از این حکم عقلی را با دقت شناسایی کرد.

در جهت شناسایی ماهیت بشر گفته شد که انسان حیوان ناطق و حیوان ناطق به معنای حیوان عاقل است. حیوان عاقل حیوانی است که عقل دارد. عقل هم بر دو نوع عقل نظری و عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۵-۴۶). بنابراین، انسان حیوانی است که هم عقل نظری و هم عقل عملی دارد. به دیگر سخن، تعریف انسان به حیوان ناطق (عاقل)، معرفی کردن او به عنوان جوهر نامی حساس متحرک بالاراده است که هم عقل نظری و هم عقل عملی دارد. عقل نظری قوه‌ی درک مفاهیم کلی است. مفاهیم کلی مفهوم‌هایی از سنخ هست‌ها و نیست‌ها هستند. عقل عملی نیز به معنای قوه‌ی است که هم توانایی درک مفاهیم کلی از سنخ باید‌ها و نبایدها را دارد و هم دارای اراده انجام اعمال نیک و پرهیز از خطا بوده و در پی آن به اعضا و جوارح فرمان می‌دهد آن اراده‌ها را عملی کند. بنابراین، مطابق تعریف بالا از ماهیت انسان، بشر ماهیتی مرکب از جوهر نامی حساس متحرک بالاراده عاقل (نظری و عملی) دارد.

حال که روشن شد نفس ناطقه انسان هم توان درک دارد و هم توان اراده انجام کار نیک و پرهیز از عمل شر و در پی آن به اعضای بدن فرمان انجام کار نیک و اجتناب از شرور می‌دهد، می‌توانیم این ادعا را اثبات کنیم که

امکانات طبیعی بشر در مرتبه عقلانی (ناطقه) نفس وجود دو قوه است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۰): ۱. قوه عالمه که به آن قوه عاقله نیز گفته می‌شود، ۲. قوه عامله.

کار قوه عالمه (عاقله) ادراک کلیات، اعم از تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا نظری آنهاست. تصدیق نظری از راه اندیشیدن انجام می‌شود. گزاره‌هایی را که قوه عالمه (عاقله) درک می‌کند، بر دو دسته‌اند:

۱. برخی از این گزاره‌ها مربوط به مقوله هست‌ها و نیست‌هاست، مانند گزاره «اجتماع دو امر متناقض محال است» و یا مثل گزاره «خدا وجود دارد». این دسته از گزاره‌ها که اختیار بشر در آنها هیچ نقشی ندارد، به وسیله عقل نظری فهمیده می‌شوند؛

۲. دسته دیگر از این گزاره‌ها مربوط به مقوله باید‌ها و نباید‌هاست، مانند گزاره «کار نیک را باید انجام داد» و یا مثل گزاره «باید از خدا اطاعت کرد». این گزاره‌ها که عملی کردن آنها به اختیار بشر واگذار می‌شود، به وسیله عقل عملی فهمیده می‌شوند.

عقل عملی پس از درک خوبی یا بدی امور مربوط به رفتار بشر، از راه قوه شهویه یا قوه غضبیه اراده می‌کند ارگان‌ها را برای جلب منفعت یا دفع ضرر در مسیر رسیدن به سعادت ابدی به حرکت درآورد. بنابراین وظیفه قوه عامله نفس ناطقه به حرکت درآوردن ارگان‌های بدن برای رسیدن به سعادت همیشگی است. به تعبیر دیگر، حرکتهای اختیاری بشر که قوه عامله نفس ناطقه انجام می‌دهد، با هماهنگی قوه عاقله برای رسیدن به سعادت صورت می‌گیرد. به دست آوردن همه فضایل اخلاقی، دینداری و ارتباط با خدا از مختصات عقل عملی در نفس ناطقه است.

بنابراین کارکردهای قوای عاقله (عالمه) و عامله نفس ناطقه عبارت‌اند از:

۱. ادراک کلیات از نوع هست‌ها و باید‌ها، مانند تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا تصدیق نظری آنها از راه اندیشه. این عمل کارکرد قوه عالمه (قوه عاقله) نفس ناطقه است؛

۲. به حرکت درآوردن ارادی ارگان‌های بدن براساس پیروی از عقل عملی برای دستیابی به سعادت ماندگار. این عمل نیز کارکرد قوه عامله نفس ناطقه است.

۳. قانون طبیعی حاکم بر قوه عاقله نفس ناطقه

تاکنون هم از مراتب سه‌گانه نفس انسان تا حدودی آگاه شدیم و هم با امکانات طبیعی، یعنی قوای مرتبه نفس ناطقه و سپس کارکردهای هر قوه آشنا شدیم. اینک به دنبال کشف این مطلبیم که محتوای گزاره قانون طبیعی بشر ناظر به قوه عاقله (نه قوه عامله) نفس ناطقه چیست. با شناخت قانون طبیعی در این مورد می‌توان آن دسته از حقوق بشر برآمده از آن قانون را که به سبب داشتن قوه عاقله برای هر انسان ثابت می‌شود، شناسایی کرد. یادآوری می‌شود شناسایی این حقوق هدف اصلی این مقاله است.

قانون طبیعی بشر به معنای فرمان‌های عقل عملی درباره رفتارهای اختیاری بشر است (طالبی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۹). همچنان که عقل نظری ادراک بدیهی دارد و ریشه آن گزاره «امتناع اجتماع دو نقیض» است، ریشه همه ادراک‌های بدیهی عقل عملی نیز عبارت است از اینکه: «انسان باید به دنبال کسب کمال حرکت کند». لازمه این امر آن است که انسان باید از هر آنچه با تکامل او منافات دارد، دوری کند. مبنای این درک بدیهی عقل عملی آن است که انسان در ذات خویش کمال جوست. به این دلیل انجام دادن کار نیک و اجتناب کردن از کار بد امری هستند که عقل عملی بشر به طور بدیهی به آنها حکم می‌کند؛ زیرا انجام دادن کار نیک برای انسان کمال‌آور است و انجام دادن کار بد نیز مانع تکامل او می‌شود.

عقل عملی با مبنا قرار دادن این درک فطری، احکام بدیهی دیگری را که مربوط به رفتار بشرند، با نام قانون طبیعی صادر می‌کند. این فرمان‌های عقل با توجه به دو چیز صادر می‌شوند:

۱. قوا و امکانات طبیعی‌ای که بشر در هر یک از مراتب نفس دارد؛

۲. هدف از هستی بشر که عبارت است از رسیدن به بالاترین مرتبه تکامل انسان (مقام انسان کامل). به سخن دیگر، عقل عملی با نگاه به غایت مطلوب از آفرینش انسان و نیز با نگاه به قوا و امکاناتی که بشر در مراتب سه‌گانه نفس در اختیار دارد و او می‌تواند با استفاده از آنها خود را به آن هدف مطلوب برساند، دستورهایی به انسان می‌دهد تا او با اطاعت از آن دستورها در تکامل خویش بکوشد. این فرمان‌ها همگی گزاره‌های قانون طبیعی هستند. بنابراین تعداد گزاره‌های اولیه قانون طبیعی به اندازه تعداد قوای نفس بشر است.

پرسش مهم در اینجا این است که «با توجه به کارکرد قوه عاقله نفس ناطقه، فرمان عقل عملی (قانون طبیعی) برای رسیدن انسان به سعادت جاویدان کدام فرمان است؟» دانستیم یکی از قوای طبیعی بشر در مرتبه عقلانی نفس قوه عاقله (عالمه) بوده و کارکرد این قوه، ادراک مفاهیم کلی است. این مفاهیم ممکن است تصور یا تصدیق باشند و نیز از نوع هست‌ها (و نیست‌ها) یا باید‌ها (و نباید‌ها) باشند. همچنین این مفاهیم ممکن است بدیهی یا نظری باشند. قوه عاقله نفس ناطقه که کارکردش ادراک مفاهیم کلی است، دو بخش دارد: عقل نظری و عقل عملی. وظیفه عقل نظری ادراک مفاهیم کلی مربوط به حوزه هست‌ها (و نیست‌ها) است. عقل عملی دو وظیفه دارد: ۱. درک مفاهیم کلی مربوط به حوزه باید‌ها (و نباید‌ها) و ۲. اراده انجام کار نیک و پرهیز از کار بد و در نتیجه، به حرکت درآوردن ارگان‌های بدن در راستای عمل به آن اراده (طالبی و طالبی، ۱۳۹۲). وظیفه دوم عقل عملی بر عهده قوه عامله نفس ناطقه است؛ اما وظیفه نخست آن، یعنی وظیفه ادراکی را قوه عاقله انجام می‌دهد.

آنچه عقل عملی در حوزه باید‌ها و نباید‌ها درک می‌کند، یا از سنخ امور بدیهی و یا نظری است. علوم نظری نیز در نهایت مبتنی بر علوم بدیهی‌اند. این علوم بدیهی را یا خود عقل عملی و یا عقل نظری درک می‌کنند. بنابراین،

صحیح است اگر بگوییم برخی مفاهیم درک‌شده با عقل نظری، مبنای درک یقینی عقل عملی واقع می‌شوند. برای نمونه، عقل نظری با براهین محکم ثابت می‌کند:

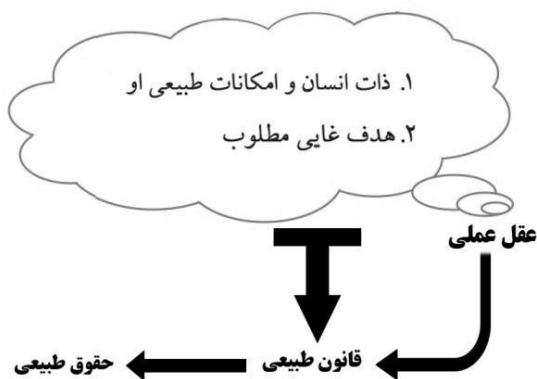
جهان فقط یک خالق دارد. این خالق واجب‌الوجود است. این موجود هم کمالات غیرمتناهی دارد و هم منشأ کمال دیگر موجودات است. خالق جهان که پروردگار جهانیان نیز هست، انسان‌ها را برای این هدف آفریده تا آنها از راه کسب کمال به مقام‌های والا برسند. به این دلیل او در ذات همه انسان‌ها میل رسیدن به برترین کمالات قرار داده است. انسان‌ها پس از زندگی مادی در این دنیا، به‌وسیله مرگ به جهان دیگری منتقل می‌شوند. آنها هر آنچه را در این دنیا انجام می‌دهند، در جهان آخرت ظهور می‌کند. سعادت ابدی لذت‌هایی است که انسان به سبب داشتن کمالات معنوی و رسیدن به مقام‌های والا در سرای دیگر می‌برد.

خداوند سبحان به لطف خویش همه امکانات رسیدن به آن مقام‌های والا را در اختیار بشر قرار داده است. افزون بر امکانات طبیعی که در مراتب مختلف نفس به بشر داده شده، یکی دیگر از امکاناتی که برای هدایت انسان به سوی سعادت جاوید در اختیار بشر قرار دارد، وجود هدایت‌کننده برای بشر در این دنیاست. هدایت‌کننده به انسان‌ها کمک می‌کند راه دستیابی به کمال‌های معنوی را بیابند.

پروردگار جهان دو نوع هدایت‌کننده برای بشر قرار داده است: عقل و شرع. یافته‌های برهانی عقل برخی راه‌های پیمایش مسیر سعادت را به انسان معرفی می‌کند. چون انسان نمی‌تواند با عقل خود دیگر راه‌های رسیدن به کمال و سعادت را به‌طور مستقیم بیابد، خداوند متعال با فرستادن پیامبران آن راه‌ها را به مردم نشان داده است.

این گزاره‌ها همگی گزاره‌های عقلی مربوط به هست‌هایند. براساس این گزاره‌های علوم نظری که عقل نظری آنها را با برهان درک می‌کند، یکی از مدرکات یقینی عقل عملی آن است که بشر برای رسیدن به سعادت ابدی باید از آنچه خداوند متعال از راه شریعت حقه بر مردم عرضه کرده، پیروی کند. به بیان دیگر، لزوم چنین پیروی یکی از فرمان‌های عقل عملی است.

حاصل آنکه، عملکرد قوه عامله نفس ناطقه، یعنی اراده انجام اعمال نیک و پرهیز از بدی، همواره بر ادراک‌های یقینی قوه عاقله (چه با عقل نظری و چه با عقل عملی) استوار است. به دیگر سخن، برای دریافت سعادت جاوید، لازم است انسان حقایق آنچه را مربوط به سعادت است ابتدا درک کند، سپس به آنها عمل کند. درک امور مربوط به سعادت‌مندی بشر از کارکردهای قوه عاقله نفس ناطقه است. عمل به آنها نیز وظیفه قوه عامله نفس در مرتبه عقلانی است. فرمان عقل همیشه ناظر به تنظیم رفتار بشر در مسیر سعادت است. این فرمان عقلی، که نام دیگرش قانون طبیعی است، همواره دو رکن دارد: ۱. ظرفیت‌های موجود در ذات بشر، ۲. توجه به هدف غایی مطلوب (مقام انسان کامل) که ما انسان‌ها آن را در زندگی دنبال می‌کنیم. بنابراین، عقل عملی بشر با توجه به امکانات و ظرفیت‌های گوناگون نفس در یکی از مراتب سه‌گانه گیاهی، حیوانی و عقلانی و نیز با توجه به میل شدید او به رسیدن به مقام والای انسان کامل فرمان‌هایی صادر می‌کند. این فرمان‌ها قوانین طبیعی نام دارند. از قوانین طبیعی حقوق طبیعی به‌دست می‌آیند. این مطلب به زبان نموداری چنین بیان می‌شود:



اگر صدور فرمان عقل عملی با توجه به امکانات قوه عاقله در راستای رسیدن به کمالات بیشتر باشد، به آن فرمان، قانون طبیعی حاکم بر قوه عاقله نفس ناطقه می‌گوییم. از این قانون طبیعی، حق یا حقوق طبیعی خاص فهمیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این قانون، فلسفه آن دسته از حقوق بشری است که از این فرمان قانون طبیعی فهمیده می‌شوند. این امر موضوع این نگارش است.

بنابراین اکنون باید محتوای قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله نفس ناطقه را بدانیم؛ آنگاه حق یا حقوق (طبیعی) بشر را که از این قانون فهمیده می‌شوند، بشناسیم. با توجه به علم حضوری نفس به توانایی قوه عاقله خود در مرتبه عقلانی نفس و با توجه به میل انسان به سعادت جاوید، مفاد قانون طبیعی بشر در این مرتبه از نفس را می‌توان به این صورت بیان کرد: «هرکس در یادگیری علمی که دانستن آنها برای رسیدن او به سعادت ابدی لازم است، باید کوشا باشد» (طالبی، ۱۳۹۰ الف).

این فرمان عقل، به دلیل نیازی است که هر انسان در مسیر تکامل معنوی خود نسبت به دانستن دارد. برخی از این علوم در حوزه هست‌ها (و نیست‌ها) هستند و برخی دیگر به ساحت باید‌ها (و نبایدها) مربوط‌اند. برای نمونه، آگاهی برهان‌مند از مبدأ و معاد و از هدف آفرینش انسان و اطلاع از چگونه زیستن در این دنیا برای کسب کمال‌های بیشتر، از جمله علوم هستی‌شناسانه‌ای است که انسان برای رسیدن به سعادت جاویدان به آنها نیاز دارد. همچنین، آگاهی از چگونگی انجام کارهایی که موجب به سعادت رسیدن او در این دنیا و سپس در آخرت می‌شوند، از جمله علمی است که مربوط به حوزه باید‌ها (و نبایدها) است و انسان برای رسیدن به سعادت نیازمند اطلاع از آنها و عمل برطبق آنهاست. عقل عملی پس از درک این نیاز ذاتی بشر، با توجه به قوه عاقله‌ای که دارد، به او فرمان می‌دهد این دانش‌ها را بیاموزد تا به سعادت برسد. این فرمان عقلی قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله است.

حجیت فرمان‌های عقل حجیت ذاتی است؛ زیرا اثبات درستی آنها نه تنها نیازمند دلیل نیست؛ بلکه هم اثبات حجیت برهان عقلی و هم سلب اعتبار آن ممتنع است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۰-۴۱).

بنابراین، به دلیل آنکه یادگیری برخی دانش‌ها مقدمه عمل نیک است و به دنبال انجام دادن کار نیک، نفس انسان کامل‌تر می‌شود، براساس وجوب عقلی مقدمه واجب، یادگیری این دسته از دانش‌ها بر هر شخص عاقل لازم است.

حال که قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله را شناختیم، باید حقوق طبیعی برآمده از آن را نیز بشناسیم.

۴. حقوق بشر برآمده از قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله

دانستیم که نفس انسان سه مرتبه دارد: نباتی، حیوانی و عقلانی. براین اساس، انسان سه مرتبه حیات دارد: حیات گیاهی، حیات حیوانی و حیات عقلانی. انسان در مرتبه حیات گیاهی کارهای گیاهی انجام می‌دهد. این کارها آثار قوای نفس نباتی‌اند. اموری مثل خوردن و آشامیدن، تنفس، رشدونمو و فرزندآوری مهم‌ترین کارهای گیاهی بشرند. این نوع حیات در گیاهان و حیوانات نیز وجود دارد؛ زیرا آنها نیز نفس نباتی دارند. همچنین، انسان در مرتبه حیات حیوانی کارهایی انجام می‌دهد که حیوانات، و نه گیاهان، آنها را انجام می‌دهند؛ زیرا این کارها آثار قوای نفس حیوانی‌اند؛ برای نمونه، احساس و حرکت آثار قوه نفس حیوانی‌اند. حیات حیوانی کامل‌تر از حیات گیاهی است.

بالاترین مرتبه حیات بشر مرتبه حیات عقلانی اوست. آثار این مرتبه حیات، همگی آثار قوای نفس ناطقه‌اند. این مرتبه از نفس فقط در انسان‌ها، و نه در گیاهان و حیوانات وجود دارد. به دلیل آنکه مرتبه وجودی نفس ناطقه بالاترین مرتبه از مراتب سه‌گانه نفس انسان است، مرتبه حیات عقلانی نیز برترین مرتبه حیات بشر است؛ زیرا از نظرگاه فلسفی، حیات هر موجود زنده نحوه وجود آن موجود است (صدرالمطالعهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۴۱۷).

حیات عقلانی بشر عبارت است از وجود نفس ناطقه بشر که آثار عقلانی دارد. این آثار، اموری هستند که قوای نفس ناطقه آنها را از خود ظاهر می‌سازند. دانستیم نفس ناطقه دو قوه دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷؛ صدرالمطالعهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۰). این قوا عبارت‌اند از: ۱. قوه عالمه (عاقله)، ۲. قوه عامله.

اثری که از هریک از این دو قوه نفس ناطقه ظاهر می‌شود، به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. ادراک کلیات؛ ۲. به حرکت درآوردن ارادی ارگان‌های بدن براساس پیروی از عقل عملی.

عقل عملی بشر با توجه به علم حضوری نفس به امکانات طبیعی خود، یعنی با التفات به کارکردهای قوای نفس ناطقه (رکن اول قانون طبیعی) و نیز با عنایت به هدف از آفرینش انسان (رکن دوم قانون طبیعی)، فرمان‌هایی را به طور بدیهی درباره رفتار آدمی صادر می‌کند. به این فرمان‌های عقلی، قانون طبیعی بشر در مرتبه نفس ناطقه گفته می‌شود. از هریک از این فرمان‌های عقلی یک یا چند حق طبیعی با نام حقوق فطری، به طور بدیهی فهمیده می‌شوند. مجموعه این حقوق فطری منشور حق حیات عقلانی بشر را تشکیل می‌دهند. حق حیات عقلانی مجموعه‌ای ارزشمند از حق‌هاست که استیفای آنها آدمی را با شتاب بسیار به سوی مقام شامخ انسان کامل سوق می‌دهد.

این حق‌ها نسبت به بسیاری دیگر از حقوق بشر در سطحی بالاتر قرار دارند؛ زیرا این حق‌های بشری به جنبه عقلانی بشر مربوط‌اند؛ درحالی‌که بیشتر دیگر انواع حقوق بشر با جنبه‌های گیاهی یا حیوانی بشر سروکار دارند. برای نمونه، حق تغذیه سالم، حق بهداشت و سلامت و حق آزادی حرکت که همگی از انواع حقوق بشر هستند، به جنبه‌های گیاهی و یا حیوانی روح بشر مربوط‌اند. حق تغذیه سالم (حق امنیت غذایی) به قوه غاذیه مرتبه نباتی نفس بشر مربوط است و حق بهداشت و سلامت با قوه مُنمیه مرتبه نباتی نفس بشر ارتباط دارد. حق آزادی در حرکت نیز از قانون طبیعی ناظر به قوه محرکه مرتبه حیوانی نفس بشر فهمیده می‌شود (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸). به این دلیل دو مورد نخست، افزون بر آنکه حقوق بشرند، جزو حقوق گیاهان و حیوانات نیز هستند و مورد اخیر (حق آزادی حرکت) جزو حقوق حیوانات نیز است؛ اما حق‌هایی که به مرتبه عقلانی (نه مرتبه نباتی و حیوانی) نفس بشر مربوط‌اند، به انسان‌ها اختصاص دارند؛ زیرا این مرتبه از نفس در گیاهان و حیوانات وجود ندارد.

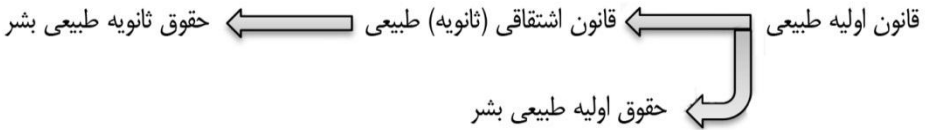
هدف این نگارش تبیین فلسفه (علت) بخشی از حقوق فطری بشر در مرتبه نفس ناطقه، یعنی در مرتبه عقلانی نفس است. به عبارت دقیق‌تر، هدف این مقاله استنتاج عقلی آن دسته از حقوق (طبیعی) بشر از قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله، و نه عامله، نفس ناطقه است. همه انسان‌ها این دسته از حق‌ها را به سبب داشتن قوه عاقله دارند. چنان‌که دانستیم، این حقوق در سطحی بالاتر از حقوق گیاهی و حیوانی بشر قرار دارند. به دیگر سخن، این حقوق در منشور حق حیات عقلانی بشر جای دارند، نه در منشور حق حیات گیاهی یا حیوانی بشر.

از نگاه فلسفه اسلامی، قانون طبیعی بشر، یعنی فرمان عقل عملی در تعیین نوع رفتار بشر برای رسیدن به سعادت، تنها دلیل موجه‌ساز حقوق بشر است. این ادعا در نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر در جای خود منعکس شده است (رک: طالبی، ۱۳۹۰ الف). براساس این نظریه عقلی، می‌توان از یکایک حقوق بشر دفاع عقلی کرد. این مقاله با استفاده از نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر فقط بر پایه‌ای از این حقوق استدلال می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، این نگارش با استفاده از گزاره قانون طبیعی بدیهی ناظر به قوه عاقله بشر بر وجود یقینی آن دسته از حقوق بشر استدلال می‌کند که هر انسان به سبب داشتن قوه عاقله، آنها را در مسیر سعادت ابدی دارد. این گزاره قانون طبیعی دلیل بنیادین موجه‌ساز حقوق بشر ناظر به قوه عاقله نفس ناطقه است.

به‌طور کلی، از هر گزاره قانون اولیه طبیعی یک یا چند حق طبیعی به دست می‌آید. به این حق‌ها حقوق طبیعی اولیه بشر (Primary natural human rights) می‌گوییم. برای آنکه انسان بتواند حقوق اولیه طبیعی را استیفا کند، عقل عملی فرمان‌های ثانویه (قانون طبیعی) می‌دهد. این فرمان‌ها گزاره‌های اشتقاقی قانون طبیعی هستند که از گزاره‌های قانون اولیه طبیعی فهمیده می‌شوند. اطاعت از فرمان‌های ثانویه مقدمه عقلی اطاعت از فرمان‌های اولیه است. براین اساس، لزوم عقلی اطاعت از فرمان‌های ثانویه (اشتقاقی) قانون طبیعی از وجوب عقلی اطاعت از فرمان‌های اولیه قانون طبیعی فهمیده می‌شود؛ زیرا به حکم عقل، مقدمه واجب وجوب دارد (طالبی، ۱۳۹۶، ص ۸۹۸). به دیگر سخن، چون همه فرمان‌های ثانویه (اشتقاقی) قانون طبیعی از فرمان‌های اولیه فهمیده می‌شوند،

از نگاه عقل، اطاعت از آنها نیز همانند اطاعت از فرمان‌های اولیه برای رسیدن به سعادت امری لازم است؛ زیرا مقدمه واجب، واجب عقلی است. از گزاره‌های ثانویه (اشتقاقی) قانون طبیعی، حقوق ثانویه طبیعی بشر (Secondary human rights) فهمیده می‌شوند (همان، ص ۲۱۵).

مطالب بالا را می‌توان به زبان نموداری زیر بیان کرد:



در اینجا با استفاده از گزاره اولیه (بنیادین) قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله نفس ناطقه و با استناد به گزاره‌های ثانویه اشتقاقی یافته از آن گزاره اولیه، بر وجود حق‌های اولیه و ثانویه بشر که همزاد قوه عاقله بشر هستند، استدلال می‌کنیم. هریک از این حقوق به‌طور بدیهی فهمیده می‌شوند.

۱-۴. حق یادگیری (حق آموزش)

دانستیم براساس نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر، اولین فرمان عقل عملی در مرتبه عقلانی نفس عبارت است از: «هرکس در یادگیری علمی که برای رسیدن او به سعادت ابدی لازم است، باید کوشا باشد» (طالبی، ۱۳۹۰ الف؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱-۳۰۲). عقل عملی این فرمان را با توجه به کارکرد قوه عالمه (عاقله) نفس ناطقه صادر می‌کند. از این گزاره قانون طبیعی یک حق اولیه طبیعی به‌طور بدیهی با نام حق یادگیری یا حق آموزش فهمیده می‌شود. روشن است که مراد از یادگیری، امری فراتر از ادراک امور حسی (جزئی) است. درک امور حسی از شئون نفس حیوانی است، نه نفس ناطقه.

مقصود از آموزش در اینجا یادگیری مطلق دانش نیست؛ بلکه یادگیری دانشی است که برای رسیدن هر انسان به سعادت ابدی لازم است. اعتقاد به گویه‌های چنین دانشی یا به‌تنهایی در سعادت بشر نقش دارد و یا افزون بر آن، عمل به آنها نیز لازم است؛ زیرا کاربست آن موجب پرورش روح بشر می‌شود. به این دلیل حق آموزش در برخی موارد مقدمه حق پرورش است.

یک دسته از دانش‌هایی که یادگیری و اعتقاد به آنها در سعادت ابدی بشر نقش موثر دارد، علوم عقاید است. بر همه واجب است این دانش‌ها را به‌خوبی بیاموزند و آنها را باور کنند. علم خدانشناسی، علم راهنماشناسی (پیامبر و امام‌شناسی) و علم به معاد و آگاهی از خصوصیت‌های هریک از آنها علوم عقاید هستند. دانش‌هایی که نه‌تنها باور آنها، بلکه عمل به گویه‌های آنها نیز شرط سعادت‌مندی بشر است، عبارت‌اند از: علم اخلاق و علم احکام عملی (دانش فقه). عقل عملی گزاره‌های این دانش‌ها را درک می‌کند. انسان‌ها با یادگیری این علوم و عمل کردن به گزاره‌های اخلاقی و فقهی روح خود را تربیت کرده و به مقام انسان کامل نزدیک‌تر می‌شوند. در نتیجه، یادگیری علوم مربوط به عقاید، اخلاق و احکام فقهی از حقوق اولیه طبیعی و واجب‌الاستیفای بشر است. علم به همه انواع

حقوق بشر و نیز علم به چگونگی استیفای هر حق، جزئی از دانش فقه عقلی پویا در اندیشه اسلام ناب است. بنابراین، دانستن آنها نقش مستقیم در سعادت بشر دارد.

حاصل آنکه، براساس فرمان اولی عقل عملی ناظر به قوه عاقله در مرتبه نفس ناطقه، یادگیری سه دسته دانش بر همه انسان‌ها لازم است: علم عقاید، علم اخلاق و علم احکام (فقه) که علم به حقوق بشر و علم به راه‌های استیفای آنها را نیز دربردارد. حق یادگیری این سه دسته دانش از حقوق اولیه بشر است؛ زیرا این حق از گزاره اولیه قانون طبیعی فهمیده می‌شود. هر آنچه مقدمه استیفای حق آموزش باشد، حق ثانویه بشر است که از گزاره ثانویه قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله بشر به دست می‌آید.

گفتنی است حق یادگیری علمی که نقش مستقیم در سعادت جاویدان بشر ندارند، به‌طور مستقیم از این گزاره قانون طبیعی فهمیده نمی‌شود و در نتیجه، در گروه حقوق اولیه بشر قرار نمی‌گیرد؛ هر چند ممکن است یادگیری این دسته از علوم همواره برای معیشت انسان در این دنیا لازم باشد. در این صورت، اکتساب آنها مقدمه استیفای دیگر حقوق بشر، مانند حق اشتغال است. یادگیری این علوم نقشی در فراز و فرود انسان در جهان ابدیت ندارد، مگر آنکه یادگیری آنها برای حفظ نظام زندگی انسان‌ها بر برخی افراد واجب (کفایی) باشد.

امروزه از حق یادگیری در برخی از حوزه‌ها به حق دسترسی به اطلاعات (the Right to Information) نیز تعبیر می‌شود (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳، ص ۸۱). اطلاعات، همانند آموزش و یادگیری، گستره وسیع دارد. هم ادراک جزئی و هم ادراک کلی را دربرمی‌گیرد. گفتنی است، آن دسته از آموزه‌هایی که بشر با دانستن و عمل کردن به آنها به جای سعادت به شقاوت مبتلا می‌شود، به‌هیچ‌روی، از سوی نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر حمایت نمی‌شود؛ چون یکی از دو رکن قانون طبیعی، یعنی حکم عقل عملی، آن است که انسان در اثر اطاعت از آن به سعادت برسد. بنابراین، در اندیشه فلسفی اسلامی، آموختن آنچه که انسان را به انحراف می‌کشاند، حق بشر نیست.

۲-۴. حقوق (ثانویه) مقدمه حق یادگیری (آموزش)

برای آنکه انسان بتواند دانش‌اندوزی کند، به اموری نیازمند است که بدون آنها او نمی‌تواند حق یادگیری (آموزش) خود را استیفا کند. بنابراین، استیفای این حقوق مقدمه استیفای حق آموزش است. به این دلیل هر یک از آنها حقوق ثانویه بشرند. این حق‌های ثانویه طبیعی از قوانین اشتقاقی طبیعی به دست می‌آیند. این حقوق طبیعی ثانویه عبارت‌اند از:

۱-۴. حق داشتن معلم (آموزگار)

برای آنکه انسان بتواند دانش به‌دست آورد، لازم است او معلم داشته باشد. حق داشتن معلم یک حق ثانویه طبیعی است که از یک قانون طبیعی اشتقاقی یافته از اولین گزاره قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه فهمیده می‌شود. مفاد آن قانون اشتقاقی عبارت است از: «هر انسان برای یادگیری باید معلم داشته باشد».

معلم ممکن است انسان یا غیرانسان، مثل خدا یا فرشتگان باشد. بنابراین حق داشتن معلم یک حق ثانویه طبیعی در مرتبه نفس ناطقه و یکی از حقوق مندرج در حیات عقلانی بشر است. با توجه به اینکه یادگیری از معلم ممکن است از راه علم حضوری به او یا از راه علم حصولی به محتوای آموزه‌های او انجام شود، هر یک از این دو راه یادگیری موجب کشف نوعی حق به شرح زیر می‌شوند:

۲-۲-۴. حق داشتن ارتباط با موجودات فراطبیعی

اگر انسان بخواهد از راه علم حضوری در پرتو ارتباط با خدا که داناترین معلم بشر است، دانش بیاموزد، لازم است او وسایل این نوع ارتباط را فراهم کند. تنها وسیله ارتباط با منبع نورانی (خدا یا فرشتگان) تزکیه نفس و مبارزه با خواهش‌های درونی است. آموزش از راه علم حضوری با تزکیه باطن و تطهیر روح از آلودگی‌های معنوی امکان‌پذیر می‌شود. آینده‌بینی به وسیله حدس‌های قطعی که برای انسان‌های والا رخ می‌دهد، با اتصال روح پاک آنها به منبع قدسی خداوندی و به دست آوردن علوم لدنی انجام می‌شود. به این دلیل انسان از راه تقوا و دینداری می‌تواند به معرفت خدا بیشتر دست یابد و از این راه با واقعیت‌های جهان هستی بیشتر آشنا شود.

به بیان دیگر، داشتن ارتباط با موجودات مجرد تام (خدا و فرشتگان) یکی از حقوق ثانوی بشر است. این حق در چارچوب پرهیزگاری و بندگی خدا تأمین می‌شود. این حق ثانویه بشر از یک فرمان ثانویه عقل عملی در نظریه اسلامی قانون طبیعی بشر فهمیده می‌شود. محتوای آن فرمان اشتقاقی که دلیل بر وجود این حق ثانویه است، عبارت است از: «هر انسان برای یادگیری از راه علم حضوری باید با منبع فراطبیعی ارتباط داشته باشد».

نخستین بند از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این حق مردم اشاره دارد (ولی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

۳-۲-۴. حق سوادآموزی (داشتن خط و زبان گویش)

در صورتی که بنا باشد فرایند یادگیری (آموزش) از راه علم حصولی انجام شود، ابزار و وسایل خاص لازم است. یکی از آن ابزارها خط و زبان گویش است که هم معلم و هم فراگیر باید آن را در اختیار داشته باشند. بنابراین، شخص فراگیر پیش از اقدام به یادگیری از راه علم حصولی، باید به ابزار آموزش مجهز باشد. مهم‌ترین ابزار آموختن، خط و زبان، یعنی سواد داشتن است. حق سوادآموزی (و داشتن خط و زبان گویش) یک حق ثانویه طبیعی است. این حق از یک قانون طبیعی ثانویه اشتقاقی یافته از اولین قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه به دست می‌آید. محتوای آن قانون طبیعی اشتقاقی عبارت است از: «هر کس برای یادگیری از راه علم حصولی باید خط و زبان گویش داشته باشد».

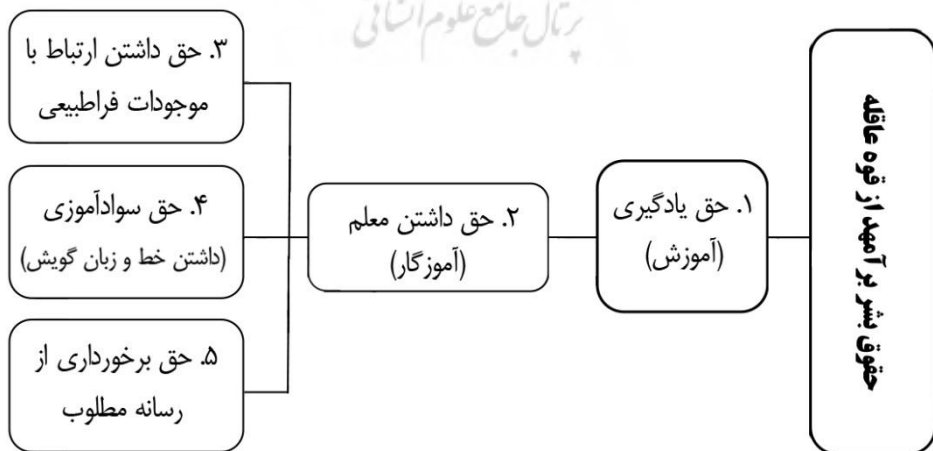
اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حق طبیعی مردم را به رسمیت شناخته است (همان، ص ۳۷).

یکی دیگر از ابزارهای استیفای حق آموزش، رسانه است. رسانه وسیله‌ای برای انتقال پیام از معلم به فراگیر است. رسانه مطلوب عبارت است از پیام‌رسانی که پیام را در راستای سعادت‌مندی فراگیر به او منتقل کند. در فرایند یادگیری، ارسال پیام از سوی معلم ممکن است همزمان با حیات فراگیر یا پیش از آن باشد. پیام‌ها می‌توانند به صورت کتبی، شفاهی، تصویری یا غیرآن باشند. براین اساس، رسانه‌ها در انواع گوناگون دسته‌بندی می‌شوند. یک دسته از آنها رسانه‌های صوتی هستند، مثل مجالس زنده سخنرانی و برنامه‌های زنده رادیویی و نیز مانند برنامه‌های ضبط‌شده بر روی صفحه‌های گرامافون، نوارها یا سی‌دی‌های ضبط و پخش صدا. رسانه‌های صوتی - تصویری نوع دیگری از رسانه‌اند، مانند تئاتر، سینما، تلویزیون و رایانه. برخی دیگر از رسانه‌ها نوشتاری هستند، مثل کتاب، مجله، روزنامه و پیام‌های تلفنی یا اینترنتی.

حق برخورداری از رسانه مطلوب یک حق ثانویه بشر است و در منشور حیات عقلانی در مرتبه نفس ناطقه وجود دارد. این حق از یک قانون طبیعی اشتقاقی فهمیده می‌شود. محتوای این قانون اشتقاقی طبیعی عبارت است از: «هرکس برای یادگیری از راه علم حصولی، باید از رسانه مطلوب استفاده کند».

اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بخشی از حق طبیعی رسانه‌ای (نشریات و مطبوعات) ملت ایران اشاره کرده است (همان، ص ۴۱) و اصل ۳۰ قانون اساسی نیز داشتن همه وسایل آموزش (از جمله رسانه مطلوب) را حق مردم دانسته است (همان، ص ۴۳).

حاصل آنکه، حقوق بشر برآمده از قوه عاقله انسان پنج حق طبیعی با عناوین حق یادگیری (حق آموزش)، حق داشتن معلم، حق داشتن ارتباط با موجودات فراطبیعی، حق سوادآموزی و حق برخورداری از رسانه مطلوب است. این حقوق پاره‌ای از حقوق بشر موجود در منشور حق حیات عقلانی است. به این دلیل این حقوق اختصاص به انسان‌ها دارد و در گیاهان و حیوانات یافت نمی‌شوند. بیان نموداری این مطلب را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



نتیجه‌گیری

تبیین فلسفی حقوق بشر با استفاده از معارف فلسفه اسلامی درباره نفس بشر نمایش استفاده از ظرفیت دانش فلسفه اسلامی در تبیین علوم اجتماعی و امتداد این دانش از دایره نظری به حوزه عمل است. نظریه اسلامی قانون طبیعی چنین ظرفیتی را به نمایش می‌گذارد. این نظریه نظریه‌ای عقلی و مبتنی بر آموزه‌های فلسفه اسلامی درباره نفس بشر است. یکی از دستاوردهای این نظریه تبیین عقلی حقوق طبیعی بشر است. این نظریه با استناد به قوای ذاتی بشر و با توجه به مقام والای انسان کامل، یعنی هدفی که انسان برای رسیدن به آن آفریده شده است، عقل بشر را یگانه فرمانده شایسته حکومت بر همه ابعاد وجود انسان می‌داند و اطاعت از دستورهای آن را برای رسیدن به سعادت جاویدان لازم می‌شمرد. یکی از آن فرمان‌های عقل عملی، قانون طبیعی ناظر به قوه عاقله نفس ناطقه بشر است.

این نگارش با استناد به این قانون پنج حق از حقوق بشر را کشف کرده است: حق یادگیری (حق آموزش)، حق داشتن معلم، حق سوادآموزی، حق داشتن ارتباط با موجودات فراطبیعی و حق برخورداری از رسانه مطلوب. براین اساس، دولت‌ها که مخاطب اصلی تکلیف به اجرای عدالت از راه ایجاد زمینه‌های استیفای حقوق بشر هستند، مکلفند زمینه‌های استیفای حق آموزش (یادگیری) را در جوامع برای شهروندان ایجاد و موانع آن را برطرف کنند. در راستای تأمین سعادت بشر، دولت‌ها، یعنی حکومت‌ها، موظفند برای استیفای حق آموزش مردم از برپایی نهضت سوادآموزی، حق به‌کارگیری معلمان، در اختیار گذاشتن انواع وسایل آموزشی و کمک‌آموزشی، مثل نوشت‌افزارها و کتاب‌های درسی و غیردرسی، آماده‌سازی وسایل ارتباط جمعی، مثل صدا و سیما، فضاهای مجازی و غیرآن و همچنین، فراهم‌سازی محیط زندگی مناسب برای رشد کمال و معنویت در جامعه به منظور ایجاد فضای مناسب برای تقویت روحیه ایمانی مردم در راستای تأمین حقوق عقلانی بشر حمایت کنند.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الشفاء الطبیعیات، کتاب النفس*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۸، *حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب*، ویراست جدید، چ چهارم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق بشر*، چ دوم، قم، اسراء.
- شریفی طرازکوهی، حسین، ۱۳۹۰، «بنیان‌های نظری حقوق بشر»، در: *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*، تهران، میزان.
- صدرالمطلبین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طالبی، محمدحسین، ۱۳۹۰الف، «نظریه بدیع قانون طبیعی در حکمت عملی اسلامی»، *معرفت فلسفی*، ش ۳۴، ص ۱۸۱-۲۰۳.
- _____، ۱۳۹۰ب، *قانون طبیعی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- _____ و علی طالبی، ۱۳۹۲، «ترادف علوم انسانی با علوم انسان‌ساز»، *معرفت فلسفی*، ش ۴۱، ص ۱۵۷-۱۷۸.
- _____، ۱۳۹۳، *درآمدی بر فلسفه حق*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- _____، ۱۳۹۶، *حقوق طبیعی بشر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- وکیل، امیرسعد و پوریا عسکری، ۱۳۸۳، *نسل سوم حقوق بشر، حقوق همبستگی*، تهران، مجد.
- ولی‌پور، ابراهیم، ۱۳۸۹، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مهربان نشر.

- Campbell, Tom, 2006, *Rights, A Critical Introduction*, London and New York, Routledge.
- Donnelly, Jack, 1989, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Ithaca, Cornell University Press.
- Finnis, John, 1980, *Natural Law and Natural Rights*, Oxford, Clarendon Press.
- Hobbes, Thomas, 1957, *Leviathan [1651]*, in M. Oakeshott ed., Oxford, Basil Blackwell.
- Jones, Peter, 1994, *Rights*, Houndmills and New York, Palgrave.
- MacDonald, Margaret, 1970, "Natural Rights", in A. I. Melden ed., *Human Rights*, Belmont, Wadsworth Publishing.
- Milne, A. J. M., 1968, *Freedom and Rights*, London, George Allen and Unwin; New York, Humanities Press.
- Vlastos, Gregory, 1970, "Justice and Equality", in A. L. Melden ed., *Human Rights*, Belmont: Wadsworth.
- Wasserstrom, Richard, 1970, "Rights, Human Rights and Racial Discrimination", in A. L. Melden ed., *Human Rights*, Belmont, Wadsworth.